دکلیم خاص عطا شد انگاه گفت بنشین چون بنشستم فرمود که هزار بار سورهٔ اخلاص
بخوان بخواندم فرمود که در خانوادهٔ ما همین یک شبانه روز مجاهده است امروز و شب برو
زنده دار همچنین که این درویش بر حکم اشارت با بشارت مخدوم یک شبانروز بطاعت
گذرانید چون دوم روز شد بخدمت خواجه رفتم گفت بنشین بنشستم گفت نظر بالا کن چون
سوی آسمان نظر کردم گفت چه می بینی گفتم هژده هزار عالم تا عرش عظیم فرمود فرو
نظر کن چون در زمین نظر کردم فرمود که تا کجا می بینی گفتم تا تحت الثری باز فرمود که بنشین
و سورهٔ اخلاص هزار بار بخوان بخواندم فرمود که بالا نظر کن نظر کردم گفت این زمان
چه می بینی گفتم حجاب عظیم فرمود چشم پیش کن همچنین پیش کردم فرمود که باز کن باز کردم
دو انگشت خود مرا نمود گفت چه می بینی گفتم هژده هزار عالم می بینم همچنین که این بگفتم
فرمود برو که کار تو تمام شد بعد از آن خشتی پیش بود فرمود که این را بر کن چون بر کندم مشتی
دینار زر بود گفت ببر درویشان را صدقه کن درویشان را صدقه کردم باز آمدم گفت
چند روز در صحبت ما باش گفتم از فرمان ناچار است باشم آنگاه خواجه عثمان مسافر شدند
جانب خانه کعبه اول مسافری دعاگوی همین بود الغرض برسیدم در شهری که جماعت
متحیران را دریافتیم که از خود خبر نداشتند چند روز در صحبت ایشان بودیم آخر شنیده شد که
از امروز تا حیوة ایشانست در عالم تحیر اند که در عالم صحو نیامده اند آنگاه بسعادت زیارت
خانه کعبه رسیدیم آنجا مرا دست گرفت بخدای بسپرد و در زیر ناودان خانه کعبه مناجات
کرد در باب این درویش آواز آمد که ما معین الدین حسن سنجری را قبول کردیم چون از آنجا
باز گشتیم در مدینه آمدیم بر سر روضهٔ سید کائنات محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم
آمدیم برین درویش فرمان شد که سلام کن سلام کردم آواز بر آمد از روضه پیغامبر علیه السلام

علیک السلام یا قطب المشایخ برو بکمالیت رسیدی بعد از آن در شهر بدخشان آمدیم بزرگی
بود او را دریافتم که از پیشگان خواجه جنید بغدادی رحمة الله علیه بود عمر او صد و چهل سال بود
از حد مشغول اما یکی پای نداشت از آن حال سوال کردم جواب گفت که وقتیکه درین صومعه روزی
بهوای نفس خواستم که ازین صومعه بیرون آیم همین که پای از صومعه بیرون نهادم آواز آمد که
ای مدعی عهد بدین بود که از صومعه بیرون نیایم مگر فراموش کردی کارد موجود داشتم
پای را بریدم و بیرون انداختم امروز چهل سال است که این پای را بریده ام و در عالم تحیر
مبتلا شده ام میندانم که فردای قیامت این رو میان درویشان چگونه خواهم نمود و آنگاه
از آنجا بازگشتم و در بخارا آمدیم بزرگان آنجا را نیز دریافتم هر یکی را در عالم دیگر دیدم که صفت ایشان
در قلم نیاید مدت دو سال بخدمت خواجه مسافر بودیم بعد از آن چون از عالم مسافری باز
به بغداد آمدیم خواجه معتکف شد و بعد از آن نیز چند گاه مشغول شد یازده سال دیگر ابریق
و جامه خواب خواجه بر سر کرده برابر رفتم همین که بیست سال راست شد آنگاه خواجه باز گشته
در بغداد آمد حجره گرفت این درویش را فرمان شد که درین روز بیرون نخواهیم آمد اما شما را
می باید که هر روز بوقت چاشت بر من بیائید تا چند فقره شما را بگوئیم تا که بعد از من
یادگاری ماند پس این درویش بر حکم فرمان خواجه همچنان میکرد هر روز بخدمت خواجه در مقام
عزلت حاضر میشد و آنچه از زبان مبارک ایشان شنیده می شد آنرا در قلم آورده مشتمل بر بیست و هشت
مجلس که آخر رسیده آمد ۱ مجلس اول سخن در احکام ایمان افتاده بود ۲ مجلس دوم
در مناجات مهتر آدم صفی افتاده بود و در گرفتن آفتاب و مهتاب که بخسوف و کسوف گرفته شوند
۳ مجلس سوم در خرابی شهرها افتاده بود ۴ مجلس چهارم سخن در فرمانبرداری زنان افتاده بود
۵ مجلس پنجم سخن در احکام صدقه دادن افتاده بود ۶ مجلس ششم سخن در شراب نوشانیدن

افتاد

آغاز کتاب از مجلس اول
سخن در احکام ایمان افتاده بود فرمود که روایت کرده امیر المومنین عثمان رضی الله عنه
از پیغمبر علیه السلام پرسید که ایمان برهنه است یا پوشیده پیغامبر علیه السلام گفت که برهنه
است و لباس او تقوی است و مایش فقه است و داروئیش علم است و ایمان گفتار است

بقول شهادت أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
انگاه فرمود که ای درویش ایمان زیاده و کم نشود و هر که این سخن بگوید بر خویشتن بهتان کرده باشد
انگاه گفت که چون بر رسول علیه السلام فرمان آمد که برو با کافران کارزار کن تا بگویند
لا اله الا الله همین که رسول علیه السلام کارزار کرد همه گواهی دادند که خدای یکی است
پس نماز فرمودند بپذیرفتند پس زکوة فرمود بپذیرفتند پس روزه فرمود آنرا نیز بپذیرفتند پس حج فرمود
آنرا نیز بپذیرفتند بعد ایمان آوردن بخدا تعالی پس فرمود که این همه یکی از ایمان است
اما زیاده و نقصان اندر نماز و روزه و جز آن است هر که فرض نماز بگذارد و نقصانی دارد آنگه
خدا تعالی بر وی ایمان نقصان نکند بگویند مر فرشتگان را که بنگرید هیچ صلوة بتطوع کرده است
که بدان تطوع فریضه او تمام کنید و اگر فریضها تمام نگذارده باشد و تطوع نکرده باشد سزاوار دوزخ
گردد مگر رحمت خدا دریابدش یا شفاعت رسول علیه السلام زما قول شریعت آنست هر که
فریضها را منکر شود کافر گردد بخدا تعالی اما اصل ایمان زیاده و نقصان نشود انگاه گفت
کما امیر المؤمنین علی رضی الله عنه روایت کرده که از پیغمبر علیه السلام پرسیدم از ایمان فرموده ایمان
نوریست که اندر دل مؤمن پدید آید هر چند بنده نکوئی بیش کند سپیدی دلش زیاده شود
چون بر نیکی کردن استقامت کند همه دلش سفید شود و چون همه دلش سفید شد حلاوت
ایمان در دلش درآمد از جمله دوستان گشت اما نفاق در زمین تاریکیست که اندر دل پدید آید
هر چند بدی بیشتر کند سیاهی دلش زیادت گردد و چون بر بدی استقامت کند همه دلش سیاه
شود و منافق تمام گردد و چون منافق شد از رحمت خدا نومید گشت این حال اندر دنیا و آخرت
ببینید که چگونه گردد انگاه گفت که ای درویش اگر دل مؤمن بشکافی جز سپیدی در دل او
دیگر چیزی نیابی و اگر دل منافق بشکافی همه سیاهی یابی بعد از آن فرمود که شنیدم از پیر خود

که انس بن مالک روایت کرد از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که اصل ایمان زیاده و نقصان
نشود ولکن ایمان از حد زی است هرکه گوید ایمان را زیاده و نقصان نیست او تجاوز کرده باشد
اما اصل ایمان آنست که بگوید لا اله الا الله محمد الرسول الله وحد او نماز و روزه
و زکوٰة و حج و سر و تن شستن است از جنابت و هرکه درین نیکیها زیادت کند تو ایشان زیادت
گردد و هرکه درین نقصان کند تو ایشان کم شود آنگاه فرمود که خدای تعالی مومن را از اعمال
پرسد و از ایمان نه پرسد و منافق را از تصدیق پرسد و کافران را از ایمان پرسد و
ایمان مومن تباه نشود مگر بکفر آنگاه خواجه فرمود هرکه نماز را عمداً ترک کند کافر گردد بحکم
این حدیث انه قال من ترک الصلوٰة متعمداً فقد کفر ای
وجب القتل عند الشافعی یعنی هرکه نماز را عمداً ترک گیرد بدرستی و راستی کافر گردد پس
واجب است نزد شافعی که او را بکشند همین که خواجه این فوائد تمام کرد مشغول شد بعالم
گذشت الحمد لله علی ذلک مجلس چهارم سخن در مناجات حضرت آدم صلوات الله علیه
افتاده بود فرمود که شنیده ایم از خواجه ناصح الدین یوسف چشتی قدس الله سره العزیز
که در کتاب نوشته دیده ام بروایت امیر المومنین علی کرم الله وجهه که رسول علیه السلام
گفت که چون خدای تعالی گفت فتلقی آدم من ربه کلمات و این
آن وقت بود که آدم میگریست خدای تعالی گفت که ای آدم از من میگریزی گفت نه
یا رب ولکن شرم دارم از تو ازین ذلت که من کردم بعد از آن سخن در گرفتن ماهتاب
و آفتاب افتاده بود بر لفظ مبارک راند که روایت است از ابن عباس رضی الله عنه که
وقتی در عهد رسول علیه السلام که ماه بگرفته از رسول صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدند
رسول علیه السلام گفت که آفتاب و ماهتاب را که میگیرند چون گناه بندگان در دنیا

نسخه پراگندگی

بسیار میشود و فرمان ها شود و ایشان را میگیرند تا خلق را عبرت شود و از گناهان باز آیند انگاه گفت
چون ماه در محرم گیرند در آن سال آتش و بلاها و فتنه بزرگان پراگنده شود و ضعف بسیار شود
و اگر در ماه صفر ماهتاب گرفته شود و بارانها در آن سال تنگ شود و دریا خشک گردد و اگر
در ماه ربیع الاول ماه گرفته شود در آن سال قحط و مرگ بسیار و بارانها بسیار باشد و اگر در ماه
ربیع الثانی ماه گرفته شود و تبدیل بزرگان باشد یعنی تحایل ملک شود اما در آخر الزمان اگر
در ماه جمادی الاولی ماهتاب گرفته شود برف ها و مرگ مشایخ و باران بسیار باشد و
اگر در ماه جمادی الثانی گرفته شود در آن سال کشت نایاب شود و نرخ بازار ارزان گردد و فراخ
نعمت باشد و اگر در شهر رجب ماه گرفته شود در آن سال گرسنگی و بلاها بسیار شود و از آسمان
بانگی عظیم پیدا آید و اگر در شهر شعبان ماه گرفته شود در آن سال میان مردمان صلح و آشتی
و نیکوئی بود انگاه فرمود که رسول علیه السلام گفت چون در ماه رمضان و در آخر الزمان آفتاب و
ماهتاب گرفته شود و از روز آدینه باشد در آن سال گرسنگی و هلاکت خلق بسیار باشد و اگر در شهر شوال
ماه گرفته شود در آن سال بیماریها بسیار شود و مردمان بدان مشغول گردند و اگر در ماه ذیقعده ماه
گرفته شود زلزله و بادها سخت بود و درختان بشکنند و در آن سال فراخی نبود و حاجیان را در آن سال
قطع راه نباشد و اگر در ماه ذی الحجه ماهتاب گرفته شود فراخی نعمت باشد و حاجیان را در آن سال
قطع راه باشد و اگر هم در محرم و ذیحجه ماه گرفته شود در حقیقت بدانند که دنیا آخر شد و فتنه ها قایم
گردد و علما یکدیگر بد گویند و دنیا را همی آرایند و آخرت را ویران میکنند و بقول و گفتار درست نباشند
و بفعل منافقان بستر یاب و خوشنود شوند و خداوندان نعمت و مال ابر رگ وارند و درویشان را
خوار کنند خدای تعالی انگاه بر ایشان بلاها تسلط گرداند تا عیش بر ایشان تلخ گردد نعوذ بالله منه
همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد و دعاگوی باز گشت الحمد لله علی ذالک مجلس سوم

سخن خرابی شهرها افتاده بود بر لفظ مبارک راند که در آخر الزمان شهرها از شومت گناهان
بندگان خراب شوند چنانچه شنیدم از زبان خواجه قطب الدین مودود چشتی قدس الله سره
العزیز که وقتی مسافر بودم جانب سمرقند شنیدم از زبان بزرگی و او روایت کرد از امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه که چون این آیه فرود آمد قوله تعالی وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا
قَبْلَ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا اوكَانَ ذٰلِكَ فِي كِتَابِ
مَسْطُورًا یعنی هیچ شهر نیست که پیش از آنکه قیامت آید عذابی و بلائی در آن شهر فرود نیاید
و آن شهر را زود ویران گرداند آنگاه فرمود که در آخر الزمان معصیتها بسیار شود و مکه را حبشیان
ویران کنند و مدینه از قحط ویران شود و از گرسنگی همه بمیرند و بصره و عراق از شومت میخواران
خراب گردد و بلاها در آن منزل گردد و همگنان از شومت زنا خراب شوند و شام از ظلم پادشاهان
خراب گردد و بلخ از آسمان ببارد و روم از بسیاری لواطت خراب گردد و از آسمان بلائی دیگر آید
که جمله خلق خفته باشند چون سگ و خوک گردند و خراسان تا بلخ از شومت محنت گری و صحابت
تجارت که خائن باشند ویران گردد و مسلمانان همه در خوار گردند آنگاه فرمود که شنیده ام
از زبان خواجه مودود چشتی قدس الله سره العزیز خوارزم و چند شهر دیگر حوالی آن از شومت
مزامیرها و می که بسیار خورند خراب شوند و یکدیگر بکشند و هلاک گردند اما سیوستان از بلاهای
سخت و تبها و زلزله که کوهها را پاره پاره کنند و اهل آن شهر نیست گردند آنگاه فرمود که
خرابی مصر و دمشق از سبب این بود که در آخر الزمان زنان را بکشند و بردار کنند و بگویند که
این فاطمیست خاک در دهن ایشان پس همه را در زمین فرو برند اما ویرانی سند از جهت
باشند و ویرانی هند از سبب آن باشد چون فسادها و زناها و شراب خوردن بسیار باشد
باد را فرمان دهد تا همه را هلاک کند آنگاه فرمود که چون همه شهرها مثل و مانند این خراب شوند

محمد بن عبد الله یعنی حضرت امام مهدی رضی الله عنه زیرا که مهدی لقب باشد و نام محمد پسر
عبد الله خواهد شد بیرون آید از مشرق تا مغرب عدل کند و حضرت عیسی صلوات الله علیه
فرود آید و در آن وقت دین اسلام بغایت عزت شود آنگاه فرمود که درویش گفت که رسول
علیه السلام فرمود که در امت من زمانه پیدا آید که علما بسیار شوند و بر علم کار نکنند همه دنیا مغرور
گردند حق را از میان برگیرند همه عمل ریا کنند و در ظلم و تعدی و مناهی ها مبتلا باشند پس
بترسید و بلای چند را ساخته هستند که از آسمان نازل خواهد شد آنگاه فرمود که در آخر الزمان
درویشان بسیار شوند اما هیچ یکی از ایشان بر سنت پیران خود نروند لباس درویشان
پوشند اما در کار درویشان نباشند و گلیم بپوشند اما حق آن بجا نیارند و کلاه بر سر
نهند اما از راه حق خبر ندارند ای درویش حقیقت بدان که قیامت نزدیک رسید آن شهر
خراب شود بعد از آن فرمود که وقتی من در شهری رسیدم از حد آن عظیم و بزرگ بود اما خراب
شده بود ما یا که نفر معدود از مسلمانان در آن شهر بودند چون دعاگوی در آن شهر رسید
از مسلمانان سبب خرابی آن شهر پرسید ایشان گفتند ای عزیز آن این شهر بس عظیم بود
اما درین شهر طائفه سیاه پوشان بسیار بودند و عمل بد میکردند از شومت ایشان بادی و
صاعقه خاست تمام خلق را هلاک گردانید خراب شدن این شهر از سبب این بود آنگاه
فرمود ای درویش چون در شهرها ببینید که میخواران بسیار شوند و مطربان از حد و اندازه بگذرند
و زنان با مردان یکجا نشینند و شراب خورند و بازرگان خیانت پذیر شوند و علما خوار گردند
و درویشان را عزت نباشد و ظلم آشکارا شود حقیقت بدانید که آن شهر خراب گردد که قیامت
نزدیک رسید همین که خواجه این فوائد تمام کرد مشغول شد دعاگوی بازگشت الحمد لله
مجلس چهارم بر هم سخن در فرمان برداری زنان و برده آزاد کردن افتاده بود فرمود دولت پای‌بوس حاصل شد

امیر المؤمنین علی رضی الله عنه از رسول علیه السلام روایت کرد هر زنیکه شوی او را در جامهٔ خواب
خواند و آن زن نرود بلکه از شوی دور شود پس از همه نیکیهای خود چنان بیرون آید که
مار از پوست و بزه چندان باشد که بمقدار ریگ بیابان و اگر آن زن بمیرد و شوی
از وی خوشنود نباشد هفتاد در دوزخ از برای او بگشایند و اگر شوی خوشنود باشد
هفتاد درجه از بهشت بنام وی برآرند بعد از آن خواجه فرمود که در تنبیه امام ابو اللیث سمرقندی
نوشته دیده ام هر زنیکه روی خود را با شوی خویش ترش کند و در روی شوهر ترش بنگرد
بعدد هر ستاره که بر آسمان باشد یک گناه بر وی بنویسند انگاه فرمود اگر شوی را در یک سوراخ
بینی ریم برود و دوم سوراخ بینی خون و آن زن ریم و خون را بلیسد هنوز حق شوهر تمام نگزارده باشد
ای درویش اگر بدون خدای تعالی کسی را سجده کردن روا بودی رسول علیه السلام فرمودی
زنان را که سجده کنندی مر شوهران را انگاه سخن در بنده آزاد کردن افتاده بود بچنان دررو
بخدمت خواجه بیامد روی بر زمین نهاد برده بود بخدمت خواجه او را آزاد کرد و خواجه دعای خیر
از زبانی داشت انگاه خواجه فرمود که رسول علیه السلام گفت هر که برده آزاد کند خدای تعالی
بفرماید تا بنویسند بهر رگی که در تن او باشد ثواب پیغامبری و از دنیا بیرون نرود تا خدای تعالی
گناهان خورد و بزرگ او عفو کند و مادر و پدر را از اهل و با هفتاد تن که اقربای او باشند ایزد تعالی
بیامرزد و بهر تار موی که در تن اوست شارستانی در بهشت بنام او بنا کنند و هر رگیکه در تن
آن بنده باشد نورش دهند و بر پل صراط چون برق بگذرد و تا شش و هفت آسمان
اولیاء خوانند پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت هر که بنده را آزاد کند از دنیا بیرون نمیرد تا
جایگاه خود در بهشت نبیند و در وقت جان دادن ملک الموت فرود آید هر سخن بهشت
انگاه فرمود هر آنکه بنده برده آزاد کند از دنیا نرود تا شراب بهشت نخورد و جان کندن بر وی

آسان شود و روز قیامت در زیر سایهٔ عرش باشد و بی‌حساب در بهشت رود آنگاه فرمود
اهل عشق بردگان را با هزار آرزو در راه دوست آزاد کرده‌اند تا فردای قیامت جزا باشد که
از دوزخ خلاص شوند آنگاه فرمود که چون رسول علیه السلام این فوائد بیفرمود امیرالمؤمنین
ابوبکر صدیق رضی الله عنه برخواست پایها در روی بر زمین نهاد عرض کرد که یا رسول الله صلعم
من بیست برده دارم اگر فرمان شود هر بیست برده برای رضای الله و خوشنودی که رسول است
آزاد کنم رسول صلی الله علیه گفت نیکو باشد بعد از آن امیرالمؤمنین ابوبکر بیست نفر برده
بخدمت رسول علیه السلام آزاد کرد در حال جبرئیل علیه السلام فرود آمد گفت یا نبی الله صلعم
فرمان چنین است هر برده که امیرالمؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه آزاد کرد هر رگی که در آن برده
بود هزار کس از امت گنهگار تو بیامرزیدم و هزار درجه بنام امیرالمؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه
بنا گردانیدم آنگاه امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه برخواست و گفت یا رسول الله صلعم
من نیز بیست برده دارم ده برده از آن برای رضای خدا تعالی و تو که رسولی است آزاد کردم
چگونه باشد رسول علیه السلام فرمود نیکو باشد و دعای خیر ارزانی داشت همان زمان جبرئیل
علیه السلام فرود آمد گفت یا محمد صلی الله علیه وسلم برده که عمر رضی الله عنه آزاد کرده است
بعدد هر موئی که در تن بندگان بود پانصد کس را از امت تو از آتش دوزخ خلاص دادم و هزار
درجه در بهشت بنام عمر رضی الله عنه بنا کردم بعد از آن امیرالمؤمنین عثمان رضی الله عنه
صد برده برای رضای خدا تعالی و رسول علیه السلام آزاد کرد رسول علیه السلام دعا
ارزانی داشت همچنان جبرئیل علیه السلام بر رسول علیه السلام فرود آمد گفت یا رسول الله صلعم
هر برده که امیرالمؤمنین عثمان رضی الله عنه آزاد کرده است دویست هزار پنجاه کس را از امت تو آزاد
شدند و ایمن گشتند از آتش دوزخ همچنان امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه برپا خاست

و عرض نمود که یا رسول الله من هیچ ندارم جان خود را در راه خدا تعالی و بر نام بودند
همچنین که امیر المومنین علی رضی الله عنه این قدر گفته باشد همان زمان جبرئیل علیه السلام فرود آمد
گفت یا رسول الله فرمان میشود که امیر المومنین علی رضی الله عنه از آن ماست داد هیچ ندارد
اما هژده هزار عالم را آفریده ایم بدرستی و راستی که امیر المومنین علی رضی الله عنه از هر عالمی
ده هزار نفر آدمی از همت تو از آتش دوزخ خلاص دادیم آنگاه فرمود که ای درویش هر که
چیزی ندارد اگر او از نیت خود چیزی در راه خدا تعالی بدهد و یا زبانی از خود شکستگی آرد که من
چیزی ندارم که در راه خدا تعالی دهم حق شکستگی ساعت او را هژده هزار برده آزاد کرده در اعمال نامه
او بنویسند پس ای درویش شکستگی یکزمان این کارها دارد آنگاه فرمود هر که برده آزاد کند
از دنیا بیرون نباید تا جای خود در بهشت نه بیند آنگاه فرمود که اهل سلوک دنیا را بنزد دوزخ
داشته اند زیرا چه دوستی دنیا اصل همه ضلالت است پس هر مردم که در تاریکی ضلالت افتاد
بیرون آمد مرد اوست که خود را ازین مردار دست و دهان نیالاید تا بمقامی بتواند رسید آنگاه
فرمود که اهل عشق بندگان را به هزار آرزو خریده اند و در راه خدا آزاد کرده اند تا فردای قیامت
از آتش دوزخ خلاص یابند آنگاه فرمود که بزرگی در جنب بود هر که بخدمت ایشان بیامدی
بجهت پابوس آن بزرگ بفرمودی که برده یک برده خاص برای من بیار چون آن بنده
یک نفر برده بیاوردی آن بزرگ بفرمودی که آزاد کن چون آزاد کردی این سخن بگفتی مگر
من و تو بطفیل این برده از آتش دوزخ خلاص یابیم چون خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد
و دعاگوی باز گشت الحمد لله علی ذلک **مجلس پنجم** سخن در احکام صدقه دادن افتاده بود
خواجه فرمود که رسول علیه السلام یاران پرسیدند که اعمال کدام فاضل تر است پیغامبر علیه السلام
گفت صدقه دادن که این پرده است از آتش دوزخ پس پرسید که صدقه چیست گفت حسنات

همراه بیابان روا کردن انگاه فرمود صدقه دادن از هفتاد هزار رکعت و این شنیدم انگاه فرمود
که وقتی خواجه حسن بصری رضی الله عنه را پرسیدند که قرآن خواندن فاضلتر یا صدقه دادن
فرمود که از رسول صلی الله علیه وسلم مرویست که یک نان و یا یک خرما صدقه بدهد بهتر باشد
مر او را که هزار بار قرآن بخواند انگاه خواجه فرمود که وقتی جهودی در میان بازار ایستاده بود سگی
گرگین را نان بر کاله میداد در سر وقت او خواجه حسن رضی الله عنه گذشت گفت که تو بیگانه
این خیر تو قبول نیست آن جهود گفت که اگر قبول نیست باری او می بیند و میداند القصه
خواجه حسن بصری رضی الله عنه از و بگذشت در خانه کعبه آمد طواف میکرد در زیر ناودان نگاه کرد
چه بیند یک پیری سر بسجده نهاده ربی ربی ربی میگوید آواز لبیک عبدی بر می آید خواجه حسن
بصری آنجا ایستاده شد بعد که پیر از سجده سر بر کرده چه بیند که همان پیرست آن پیر بر
خواجه حسن آمد نماز کرد که ای خواجه حسن مرا می شناسی گفت خیر گفت من همان جهودم که سگ را
نان میدادم و میدیدی که خیر هم قبول کرد و هم بخواند بس ای خواجه حسن کار در قبضه قدرت
خداست هیچ کس نداند که عاقبت مردم چگونه شود انگاه خواجه فرمود که در سلوک
نوشته دیده ام خواجه ابراهیم ادهم گفت یک درم صدقه دادن بهتر از عبادت یکساله باشد و فاضلترست از انکه روزه دارند
و فاضلترست از آنکه شب قیام کنند انگاه خواجه فرمود امیر المومنین علی رضی الله عنه از
رسول صلی الله علیه وسلم پرسیدند که قرآن خواندن فاضلترست یا صدقه دادن گفت
صدقه زیرا که صدقه ایمن کند از آتش دوزخ انگاه فرمود صدقه نور دل است و صدقه
کابین حورست و صدقه فاضلتر از هزار رکعت نماز که بگذارد انگاه خواجه بهترین عمل
فرمود آنروز که امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه تجرید کرد و گلیم پوشید چهل هزار
دینار در میان آورد و در نظر مبارک رسول صلی الله علیه وسلم صدقه داد در راه خدای تعالی

ورسول علیه السلام گفت ای ابوبکر ذخیره دنیا کردی آن امیر گفت چیزی برخود داشتم
گفت الله ورسول و همدرین حکایت بودند که مهتر جبرئیل علیه السلام رسید پرسیدند که یا اخی جبرئیل
امروز چیست که لباسی پشمین کرده گفت یا نبی الله موافقت امیرالمومنین ابوبکر صدیق
رضی الله عنه فرمان شده هست تا ما نیز این لباس بکنیم انگاه فرمود صدقه نور نیست وصدقه
کابین حورانست وصدقه فاضل تر از هزار رکعت نماز که بگذارد انگاه خواجه فرمود که صدقه دادن
مر نماز کننده را افزونتر هست که صدقه دهنده صدیق هست ودوست خدای عز وجل هست
انگاه خواجه فرمود که چون روز قیامت باشد قومی در زیر سایه عرش باشند که پیش از مرگ خود
صدقه داده باشند وآن صدقه قبه بر سر گردد و مر صدقه دهنده را راه بهشت بسوی بهشت و
هرگز از رحمت خدای تعالی دور نباشد انگاه خواجه فرمود که خدا تعالی
فرموده هست که سخیان دوستدار من هستند وسخیان را عذاب گور نباشد و شدت
قیامت نشود انگاه خواجه گفت که زمین فخر میکند بسخیان و هر روز و شب که هر سخی
بکند روی نیکی در نامه اعمال او بنویسند انگاه خواجه گفت که سخیان هزار سال پیش از
همه مردم بوی بهشت یابند و هر روزی ثواب پیغمبری بنام ایشان بنویسند
انگاه سخن دران افتاده بود که اولیاء خدا نفس خود را چهل سال با آرزو نشانیده اند
چنانکه می آرند خدمت خواجه ابوتراب زاهد را بیست سال آرزوی نان تنک و بیضه مرغ بود
که نفس خود را نداد چنانچه روزی در خاطر مبارک بگذشت که اگر امروز برسد افطار بدان کنم الغرض
وقت نماز دیگر خواجه ابوتراب بجهت تجدید وضو بیرون صحرا رفت کودکی بیامد دست در دامن
خواجه زد که دیروز کالای من بردی امروز باز آمدی که تا دیگر کالای ببری و فریاد بر آورد که دزد
دزد خلقی گرد آمدند بی کسی چیزی میگفتند پدران آن کودک بیامد خواجه ابوتراب را

بهشت نزدیکتر گرفت او بهشت میرد خواجه ابوتراب می شمرد چنانچه شصت بهشت شد
همدران مردی رسید خدمت خواجه را بشناخت بانگ بر آن پیر کودک زد که این دزد نیست
آنا خواجه ابوتراب نخشبی است هر کسی به عذرت پیش آمدند که مانند انستیم الغرض پیر آن کودک را و
خواجه ابوتراب را بهزار اعزاز و اکرام در خانه خود آورد و قضا را در خانه او نان تنک و بیضه مرغ
مهیا بود در طبقی کرده پیش آورد و همین که خواجه بدید ساعتی تبسم کرد و گفت ای خواجه این طعام
خود را بر دار که تا خورده شصت شب خوردم مبادا این بخورم بلائی از آسمان منزل گردد که
دران نا چیز گردم پس آرزوی بیست ساله خود را نداد و همچنان از خانه آن مرد بر خواست و در مقام خود
برفت آنگاه خواجه حکایت ابراهیم خواص رحمة الله علیه فرمود که دوازده سال آرزوی انار در دل داشت
آن زمان که از قفل ایشان نزدیک رسید انار بیاوردند پیش خواجه ابراهیم خواص بنهادند خدمت
خواجه انار را بدست گرفت مردی پیش نشسته بود او را داد که تو بخور آن مرد بستد و بشکست
چرا انگی خود نکه کرشکستی جمله شود خدمت خواجه گفت نباید که بگویند ابراهیم بوقت نزع انار بخورد
پس بعد ازین حکایت دیگر فرمود که ابراهیم ادهم چهل سال میوه نخورد و او را در مکه مکیان پرسیدند که
تنها چرا میوه نمی خورید خدمت خواجه ابراهیم ادهم گفت که این زمینها لشکریانست بسبب آن
نمیخورم همین که خدمت خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد دعاگوی باز گشت الحمد لله علی ذلک

مجلس سی و ششم سخن در شراب مویز افتاده بود خواجه فرمود که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
روایت میکنند از پیغامبر صلی الله علیه وسلم که خوردن آب مویز حلال نیست محض خمر است الکن
شراب مویز نیشان نیست آنگاه خواجه فرمود که می خوردن باندک و بسیار حرام است آنگاه خواجه فرمود
که در وقتی رسول علیه السلام را پرسیدند از خوردن بسیر رسول علیه السلام فرمود که اگر میپخت نشود
در ساعت باشد و باشد روا بود آنگاه فرمود که رسول خدا صلی الله علیه وسلم گشت لعنت

بر آن کس باد که خمر بخورد و تغیر شد و یا بهای آن بخورد آنگاه فرمود که آب خوردن حرام است
که بخورند تا درین راه مردان چند اشتغال باشند و بوده اند که نفس را یکان سال آب نداده اند و بیزار
گشته اند هم درین محل حکایت فرمود که پیش خواجه یوسف چشتی قدس سره خواست که هزار رکعت نماز
گذارند نفس با ایشان مخالفت نمود از کرده نفس اندیشه کردند این کاهلی از کجا زاده شد آن روز
آب که میخورند یک کوزه زیاده خورده بودند آن روز عهد کردند که تا بر تجویز نفس را آب بسیر ندهم
تا آخر عمر همین عهد بود آنگاه خواجه فرمود که وقتی خواجه ابویزید رحمة الله علیه را پرسیدند که
یکی حکایت مجاهده بگو تا بشنوم خواجه ابویزید رحمة الله علیه فرمود که اگر حکایت مجاهده خود
شما را بگویم طاقت شنیدن آن نیارید اما معامله که با نفس خود کرده ام آن بگویم همچنان
که شبی خود را در عبادت طلبیدم نفس کاهلی کرد با من موافقت ننمود چون روز شد عهد کردم
تا یک سال آب ندهم همین که خدمت خواجه این فوائد تمام کرد مشغول شد دعاگوی بازگشت
الحمد لله علی ذلک **مجلس هفتم** سخن در آزردن مومنان افتاده بود بر لفظ مبارک راند
که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم گفت که میازارید مومنان را که بر سینه هر مومن هفتاد
پرده است و گرد بر گرد هر پرده هفتاد فرشته است پس هر که بیازارد مومنی را همچنان باشد
که گویا چندین فرشتگان را رنجانیده باشد آنگاه حکایت در نماز افتاده بود که بعد از فریضه
میگذارند فرمود که مشایخ گذارده اند پس هر که پیش از نماز ظهر چهار رکعت نماز گذارد و هر چه داند
از قرآن بخواند مژده دهند فرشتگان مر او را به بهشت و هفتاد هزار فرشته بوقت دفن
بر گور او با هدیه بیایند و از سر گور او نثار کنند و چون از گور بر خیزد هفتاد حله او را بپوشانند
و در بهشت برند و هر که چهار رکعت نماز پس از نماز پیشین بگذارد حق تعالی هزار حاجت او
روا کند و هر که پیش از نماز دیگر چهار رکعت نماز بگذارد ابوداود گفت رضی الله عنه که بنده

مر او را قصری در بهشت و چنانستی که در همه عمر عبادت کرده باشد مر خدای را عز و جل
و هر که چهار رکعت نماز کند پس از نماز شام روز قیامت در زیر سایه عرش جای گیرد و هر که
چهار رکعت دیگر کند میان نماز شام و خفتن در بهشت رود و ایمن باشد از جمله بلاها و
بهر رکعتی ثواب پیغامبری بنویسند و هر که بعد از نماز خفتن چهار رکعت نماز بگزارد بی حساب
در بهشت رود و آن نماز نکند مگر دوست خدای تعالی آنگاه فرمود هر که نماز بسیار کند
که جمله فرشتگان ثواب در نامهٔ اعمال او بنویسند آنگاه فرمود هر که مومن را بیازارد و هفتاد
گناه کبیره بنام او بنویسند و هر که مومن را بیازارد همچنانکه یکخانه برای خود در دوزخ بنا کرد
و نیازارد مومن را مگر منافق آنگاه فرمود ای درویش اهل سلوک که خود را لنگ کرده اند برای
این که با هیچکس هیچ کاری نشوند که دانند که در حق برادر مومن برنجد آن نیکو نباشد پس خواجه
از برای این معامله خود را لنگ و کور و کر ساخته اند تا هیچ کس از ایشان رنجیده باز نگردد
همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد دعاگوی بازگشت الحمد لله علی ذلک مجلس هشتم
سخن در قذف گفتن مومنان افتاده بود فرمود هر کسی را از مومنان دشنام و بهتان
باشد که مادر و دختر خود را زنا کرده باشد و چنانستی که فرعون را یاری کرده باشد بحرب
موسی علیه السلام آنگاه فرمود هر که مومن را دشنام دهد عاقبتش سبحانه و تعالی تا صد روز
اگر بی توبه بمیرد عاصی مرده باشد آنگاه فرمود وقتی در مجلس خواجه ناصرالدین ابو یوسف چشتی
قدس الله سره العزیز حاضر بودم که سخن در بحث علم معرفت مردی صحبت بر زبان نداشت سخن
روان میکرد خواجه ابو یوسف بدو گفت که ای مرد سخن آهسته گوی همین که این بگفت
باز آمد چندانی زبان را بخائید که در خون یکی شد گفت بدین بیهوده گفتن ترا چه کار بود
ده سال از آن تمام میان خلق ننشست و عزلت گرفت بعد از آن فرمود که در حدیث

هر که مومن را دشنام و معایبش در دنیا و آخرت مستجاب نشود تا صد روز آنگاه در این مجلس
سخن فرمود بلکه او را انبیا عزیز داشتگاه و طعام آمد فرمود سفره سرخ باید تا بالای آن بخورند زیرا که
رسول علیه السلام نان بر خوان کمتر خوردی و لکن حرام نکرده اما همیشه بر سفره سرخ خوردی
و اگر مهمانی بیامدی و یا مهمانی کردی همچنان بر سفره سرخ نان خوردی و گفتی که ما مانند کنیم
خوان را بمانند خوان بر در عیسی علیه السلام باشد و بخوردن که از آسمان فرود آمده بود و در وی
هفت گرده بود و پنج انار و نمک پس بر سفره سرخ نان خوردن بی شک بهر لقمه صد نیکی بنویسند
و صد درجه در بهشت یابد و همسایگی عیسی علیه السلام باشد و بخوردن نان بر سفره سرخ
یک شارستان بدهد در بهشت و چون از نان خوردن فارغ شود خدای تعالی جمله گناهان او
آمرزیده گرداند آنگاه فرمود که رسول علیه السلام فرموده است که بر سفره سرخ نان خوردن سنت
مهتر ابراهیم است علیه السلام و پیغامبران دیگر آنگاه فرمود مهتر موسی علیه السلام هرگز نان
بر خوان نخورده است بلکه بر سفره سرخ پس گفت بدان خدای تعالی که جان من بامر
اوست هر که بر سفره سرخ نان خورد همچنانست که حج و عمره گزارده است و هزار گرسنه را سیر کرده است
و هزار اسیری از امت من رهانیده است آنگاه فرمود هر که بر سفره سرخ نان خورده است
فردای قیامت مهتر جبرئیل را فرمان شود تا براق نور بیارد و حله در پوشانند در بهشت برد
آنگاه فرمود هر که مهمان را بر سفره سرخ طعام خوراند هر دانه که از آن سفره مهمان برگیرد هزار
نیکی در دیوان او بنویسند آنگاه فرمود که شنیدم از زبان پیر خود هر که بر سفره نان خورد
خدای تعالی بنظر رحمت در وی نگرد و هزار درجه در بهشت بنام او بنویسند همین که خواجه این
فوائد تمام کرد مشغول شد دعاگوی بازگشت الحمد لله علی ذلک مجلس نهم سخن در کسب
افتاده بود بر لفظ مبارک راند که از رسول علیه السلام مردی پرسید که یا نبی الله چه گوئی

در پیشهٔ من رسول علیه السلام گفت پیشهٔ تو چیست گفت پیشهٔ من برزیگری است گفت
اگر راستی ورزی کار تو نیکوست فردا در برابر آدم علیه السلام باشی آنگاه دیگری برخاست
گفت یا نبی الله در پیشهٔ من چه میگوئی رسول علیه السلام گفت پیشهٔ تو چیست گفت آهنگری
پیغامبر علیه السلام گفت که پیشهٔ تو از آن نکوست با منفعت و این حرفت داود پیغامبر علیه السلام
است اگر امانت داری کنی روز قیامت در همسایگی داود پیغامبر علیه السلام باشی و ثواب
یابی آنگاه دیگری برخاست گفت یا نبی الله در پیشهٔ من چگوئی پیغامبر علیه السلام فرمود که پیشهٔ
تو چیست گفت جولاهگی فرمود که پیشهٔ تو نیکوست اگر دروغ نگوئی و دزدی نکنی که این حرفت
آدم علیه السلام است معلم جبرئیل علیه السلام او را بیاموخت اگر راستی ورزی فردای قیامت
در بهشت برابر آدم علیه السلام باشی آنگاه مردی دیگری برخاست گفت یا نبی الله چگوئی
در پیشهٔ من پیغامبر علیه السلام گفت پیشهٔ تو چیست گفت پیشهٔ من کشت و زراعت است گفت
پیشهٔ تو نیکوست که ابراهیم علیه السلام این پیشه داشت و از میان کسب آن با منفعت است
خدا برشما برکت دهد آنگاه برابر ابراهیم علیه السلام فردای قیامت قرب او در بهشت باشی
آنگاه مردی دیگر برخاست گفت یا نبی الله چه گوئی در پیشهٔ من گفت پیشهٔ تو چیست گفت
تعلیم کردن گفت پیشهٔ ترا دوست دارد خدا تعالی اگر در نصیحت باشی روز قیامت خضر
علیه السلام قریب شوی و ثواب خضر یابی و اگر عدل کنی بر آسمان فرشتگان ثنا
را کنند آنگاه مردی دیگر برخاست گفت یا نبی الله چگوئی در پیشهٔ من گفت پیشهٔ تو چیست
گفت پیشهٔ ما بازرگانیست گفت راستی گیری در بهشت رفیق لقمان باشی آنگاه
در خبر است از رسول خدا علیه السلام طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِیْضَةٌ عَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ
وَمُسْلِمَةٍ یعنی طلب حلال کردن فریضه است بر جمله مسلمانان از مردان و زنان

فرمود که حدیث دیگر آمده است الکاسب حبیب الله یعنی کسب کنند دوست خدای است
آنگاه فرمود کاسب آمی باید که کسب لابدی که بدان چاره نیست کوشش نماید در نماز و روزه
جز آن فریضه است بر پای دارد آنگاه طلب کسب لابدی بیرون آید و چون بیرون آید نیت
صادق بیرون آید که کسب حلال خدا روزی کند و اگر کسی گوید که رزق من از کسب است
در حال کافر گردد چون رزق دهنده را فراموش کند و اگر کسی گوید که چاکر وار کار میکنم و
خواجه وار میخورم و این نیز کفر باشد این نوع سخنان بد است آنگاه فرمود در عمده نوشته دیده ام
که ابو ذر رضی الله عنه دوکانداری کردی مدتی برآمد ترک دوکانداری کرد پرسیدند که
چرا ترک میکنی گفت چون حقیقت مسلمانی دریافتم دیدم که دکانداری با مسلمانی راست نیاید
پس یا مسلمانی باشد یا دکانداری آنگاه فرمود هم درین محل که امام اعظم را رضی الله عنه بر جهودی
مبلغی قرض بود و لیکن چون امام اعظم تقاضای بسیار کردی او یک هفته مهلت خواستی همچنان آن جهود
بر جانب شام مسافر شد چون بعد از یکسال بیامد وکیل خواست که تقاضا کند فرمود که ازین جهود
است چند روز صبر کنی الغرض یکبار دیگر بران جهود خواست که طلب کند نیز آن جهود مهلت خواست
یک هفته بعد جانب بغداد مسافر شد همچنین گویند هفت بار جهود مسافر شد باز آمد امام اعظم رضی الله
عنه هیچ نگفت آن جهود پیش امام اعظم رضی الله عنه آمده مسلمان شد گفت که اینچنین دین که
شمارا است حیف باشد که مردم مسلمان نشود آنگاه خواجه فرمود آری وقت اسلام در آمده بود
حق تعالی امام را مهربان گماشته بود تا او را مهلت دهد مسلمان شود همین که خواجه این فوائد
تمام کرد مشغول شد دعا گوی بازگشت الحمد لله علی ذالک مجلس و هم سخن در مصیبت افتاده بود
بانفاس مبارک راند که عبد الله انصاری رضی الله عنه روایت کرد از پیغامبر علیه السلام هر که در وقت
مصیبت بانگی یا نوحه کند آن کفر است او را بدوزخ ببرند و بنویسند نام او را در لوح منافقان

و لعنت خدای بر کسی باد که در وقت مصیبت بانگی بلند کند و هر که در وقت مصیبت بانگ
و نوحه کند صد ساله گناهش بنویسند و صد ساله عبادت حبط شود و اگر بمیرد در آن حال بمیرد
بی توبه مرده باشد قریب ابلیس باشد در دوزخ آنگاه فرمود که وقتی خواجه ابراهیم [illegible]
در راه بهشت رفت آواز نوحه شنیده بود بیست سال این بود که هیچ ناشنیدنی نشنیده بود
بلکه همچنین گفته‌اند که از زیر کلاه اخته در گوش انداخته آخر عمر کر شده بود بعد از آن فرمود هر که
جیب پاره کند در وقت مصیبت خدای تعالی هرگز بدان بنده بنظر رحمت ننگرد و در روز
قیامت سخت ترین عذاب باشد و در روایتی دیگر آمده است هر که پیراهن پاره کند یا نوحه کند
روز قیامت میان دو ابروی او نوشته پیدا آید که نومید است از رحمت خدای تعالی و روی وی
را سیاه کنند از بهر او در دوزخ وادی بیافرینند و هیچ طاعتی از آن او قبول نشود و چنانستی
که هفتاد مومن را کشته است و هزار بدی در نامهٔ اعمال بنویسند و هر چه در آسمان
و در زمین فرشته است بر وی لعنت کنند تا آن زمان که روی سیاه باشد آنگاه سخن در دادن
آب افتاده بود فرمود هر که تشنه را آب دهد بساعت از گناهان چنان بیرون آید که گویی امروز از مادر زاده شده است
و اگر در آن روز بمیرد شهید مرده باشد و بی‌حساب در بهشت رود آنگاه فرمود هر که مر کسی را شربتی بدهد
خدای تعالی هزار حاجتش روا کند و او را از آتش دوزخ آزاد کنند و در بهشت قصری بنام او
بنا کنند آنگاه سخن در آن افتاده بود که دختران هدیه خدای عز و جل اند فرمود آری زیرا که هر که را
خدای تعالی دختری دهد و آن دختر گرامی دارد خدای تعالی از آن کس خشنود باشد و هر که را دختر
دهد و او بدان شادی کند فاضلتر از آنکه هفتاد بار خانهٔ کعبه را طواف کند و فضلش بیش از آن
که هفتاد برده آزاد کند پس هر که پدر آن دختر رحمت کند خدای تعالی بر آنکس رحمت کند آنگاه فرمود
هر که را یک دختری باشد پانصد ساله راه میان او و میان دوزخ باشد آنگاه فرمود که دختر را

رسول

رسول علیه السلام دوست داشته‌اند و دوستی دختران دوستی رسول است همین که خواجه
این فوائد تمام کرد بمشغول شد دعاگوی بازگشت الحمد لله علی ذالک مجلس یازدهم سخن
در کشتن جانوران افتاده بود فرمود که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرد از رسول خدا
صلی الله علیه وسلم هر که چهل یا ده گاو را بسمل کند یک خون اگناه در نامهٔ او بنویسند و هر که ده گوسفند
بسمل کند یک خون بنام او بنویسند و هر که جانوری را بهوای نفس بسمل کند همچنان باشد که قصد هم
ویران کردن خانه کعبه کرده باشد مگر بحیلی که در آن بحل روا باشد انگاه فرمود که شنیده‌ام از زبان
پیر خود که او فرمود درویشی بود که او را عبد الله گفتندی هفتاد سال عمر او بود او قسم یاد کرد که درین عمر
وقتی یاد ندارم که هیچ جانوری را بسمل کرده‌ام انگاه فرمود که رسول علیه السلام گفت
که نشاید هیچ جانور را در آتش افگندن که آتش عذاب حضرت عزوجل است و آنکس که جانوری را در آتش
اندازد یا بی جرمی بکشد کفارت او آنست که بنده آزاد کند یا شصت درویش را طعام دهد و هر که
این بکند از عذاب خدای تعالی برهد انگاه فرمود که رسول علیه السلام گفت که نه اندازید هیچ جانوری
از جانوران در آتش بترسید از شما بعقوبت خدا تعالی اندر دنیا و آخرت بلکه یکماه پیوسته
روزه دارند بهر کفارت او را هر که جانوری در آتش افگند چنانستی که با مادر خود زنا کرده باشد
انگاه سخن در نماز افتاده بود بر لفظ مبارک راند که درین راه مردان باشند تا آن زمان که در رکوع و سجود باشند
تا بعد تسبیح آیتنک عبدی نشنوند تسبیح دیگر نگویند چنانچه در سلوک نوشته دیده‌ام که وقتی خواجه
جنید بغدادی و خواجه ابوبکر شبلی رحمة الله علیهم برای تجدید وضو کردن بیرون آمدند و همین که
نزدیک دجله رسیدند خواستند که وضو کنند همچنان هیزم فروشی پشتواره هیزم بر سر کرده گذشت
چون دید که ایشان تجدید وضو میکنند او نیز پشتواره هیزم بر سر کرده از سر فرود آورد و مشغول وضو شد
الغرض آن هردو بزرگوار او را شناختند که این مرد بزرگ کسی است هم او را پیش فرستادند بهر باب

که در رکوع و سجود می شستند تا دیری در رکوع و سجود می ماندی بعد ازین که نماز تمام کردند از وی یاران
در رکوع و سجود سوال کردند گفت هر بار که تسبیح می گفتم تا آن زمان که لبیک عبدی نمی شنیدم تسبیح دیگر
نمی گفتم آنگاه خواجه چشم پر آب کرد و بگریست و گفت ای اهل سلوک و محبت را تا آن زمان که
حضور مشاهده در نماز نیست نماز را نماز نمی دانند آنگاه فرمود که در مجلس خواجه ابو یوسف چشتی
این دو مصراع شنیده بودم و آن اینست فرد هر بار که در نماز مشغول شوم ز چون دوست
حضور نیست آن نیست نماز ؛ آنگاه خواجه ابو یوسف چشتی قدس سره العزیز را هستم بود که
آن زمان که تکبیر نگفتی از دویست و سیصد بار باز گفتی تا آن زمان که دل مبارک حاضر نشدی
در نماز شروع نکردی و آن زمان که در اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَاِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ مشغول شدی صد بار
نگفتی آنگاه در آیت دیگر مشغول شدی بعد ازان فرمود که شمس العارفین را خطاب از روضهٔ
رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده اگر آواز علیک السلام یا شمس العارفین همین که از آنجا
بیرون آمد هر که پیش آمد از مسلمانان می گفت یا شمس العارفین آنگاه فرمود که امام اعظم رضی الله عنه
را چنین معامله بود چون در مدینه بسر روضه پیغامبر علیه السلام رسید و سلام کرد اَلسَّلَامُ
عَلَیْكَ یَا سَیِّدَ الْمُرْسَلِیْن او را نیز جواب آمد عَلَیْكَ السَّلَامُ یَا اِمَامَ الْمُسْلِمِیْن
آنگاه فرمود خواجه بایزید بسطامی را نیز همین معامله بود چنانکه شبی از شبها نیم شب بام
برآمد ماهتاب تافته بود و خلق همه خفته در خاطر مبارک خواجه گذشت که ای دریغ چندین خلق
خلق همه خفته وقت است که اعلام نمایم با این خلق بیدار گردد همین که این اندیشه در خاطر مبارک
بگذشت باز در خاطر بگذشت که این اندیشه نیکو نیست مقام شفاعت ازان خواجه عالم است
مرا چه زهره باشد از شفاعت کنم در حال [illegible] ندا از دادگاه ای بایزید همین مقدار که تو اندیشه نگاه کنی
ملامت میان جهان سلطان العارفین گردانیدم همین که خواجه این فوائد تمام کرد و مشغول عبادت

و دعاگو باز گشت الحمد لله علی ذلک مجلس دوازدهم سخن در سلام کردن افتاده بود فرمود
که در خبر است از رسول علیه السلام هر که از مسجد بر خیزد و سلام گوید گفتن سلام کفارهٔ گناه است و فرشتگان
آمرزش خواهند کسی که از مسجد بر خیزد و سلام گوید رحمت خدای تعالی بر وی فرود آید و یک بهشتی بیفزایند در درجات
او رتبت گردد انگاه فرمود که شنیده ام از زبان خواجه ابو یوسف چشتی قدس الله سره العزیز که هر کس که از مجلس بر خیزد باید سلام گوید
بران سلام گفتن هر آنکه پیش نشسته بود هزار حاجتش روا کنند و از گناهان چنان پاک شود گویا از مادر
زاده شده است و یکساله عبادت در نامهٔ اعمال وی بنویسند و صد حج و عمره بنام او بنویسند
هزار طبق رحمت بر سر او قربان شود که نثار کنند انگاه فرمود چون جان در قالب حضرت آدم علیه السلام
در آوردند همین که بر خاست عطسه زد و جبرئیل علیه السلام پیش بود نزد سلام کرد پس سلام گفتن سنت است اما
بر جمیع کسانی که گفت حضرت آدم صلوات الله علیه جواب سلام داد انگاه فرمود که امیر المومنین علی
رضی الله عنه گفت هر چند خواستم که وقت در آمدن مجلس و یا وقت بر خاستن مجلس رسول علیه
علیه السلام اول سلام کنم میسر نشد پیش از آنکه ما سلام گوییم رسول علیه السلام گفتی همین که خواجه
این فواید تمام کرد بر خواست و مشغول شد دعاگو باز گشت الحمد لله علی ذلک مجلس سیزدهم
سخن در کفارات نمازهای گذشته افتاده بود فرمود که امیر المومنین علی رضی الله عنه روایت کرده
از رسول علیه السلام که هر کرا نمازها قضا شده باشد و در حالت نادانی و نداند که چند است پس
شب دوشنبه پنجاه رکعت نماز بگذارد و بخواند در هر رکعتی سورهٔ الحمد یکبار و سورهٔ اخلاص یازده بار
چون از نماز فارغ شود صد بار استغفار گوید حق تعالی کفارات از آن بکند اگر چه صد ساله
نماز او قضا شده باشد بعد از آن سخن در قیام شبها افتاده بود و بر لفظ مبارک راندند که رسول علیه السلام
فرموده است هر که شب قیام کند که مردمان خفته باشند فرشتگان را ایزد تعالی بفرماید تا شب وی نگاه
دارند و آن شب تا روز آمرزش خواهند و در حدیث دیگر آمده است که رسول علیه السلام

گفت هر که شب آدینه دو رکعت نماز گذارد و در هر رکعتی بخواند الحمد یکبار و قل هو الله احد یکبار در هر یا
پانصد بار این مقبلین و شمایل باشند و بر خیزد و در هر رکعتی یک شمار ستانی باید و هر حرفی نوری باشد
که بر پل صراط بگذرد و آنگاه فرمود که قیام در شب کند اگرچه بمقدار شیر دوشی کند می جنبانی فاضلتر از آن شد
که شصت حج و عمره گذارده باشد و درهای رحمت بروی گشایند آنگاه فرمود که در وقتی بخانه کعبه مسافر بودم
بزرگی را دریافتم از حد بزرگ هر شبی در دو رکعت چهار ختم قرآن کردی که شنودم صبح با داوند شیخ بود آنگاه
فرمود وقتیکه در سمرقند مسافر بودم بزرگی بود که او را شیخ ابوالواحد سمرقندی گفتندی از وی شنیدم که گفت
نیست در دل حلاوت ایمان که در وی قیام شب نیست و روزه روز نیست و هر که این دو فعل کند حلاوت
ایمان بیابد آنگاه فرمود که قیام شب نوریست در دنیا و نوریست در گور و نوریست در موقف و نوریست در
پل صراط و بر سر بهشت در بهشت آنگاه فرمود هر که قیام شب کند هر دعا که کند مستجاب شود و بهشت آنکسی شود
که حق تعالی از وی خوشنود باشد آنگاه فرمود که وقتی بجانب بخارا مسافر بودم درویشی را دریافتم از حد بزرگ
مدتی در صحبت وی بودم درین مدت که در صحبت او بودم شبی ندیدم که ایشان بی قیام بوده باشند آخر شنیده شد
که آن درویش را عمر چهل سال شد که پهلوی او بر زمین نیامده هست همین که خواجه این فوائد تمام کرد
و مشغول شد دعاگو بازگشت الحمد لله علی ذلک مجلس چهارم سخن در فاتحه و اخلاص افتاده بود
فرمود که خواجه یوسف چشتی قدس الله سره العزیز در رساله خود می نویسد که پیغامبر علیه السلام فرمود هر که در وقت
خفتن فاتحه سه بار و اخلاص سه بار بخواند بر وی در قیامت از بهشتیان من شناسا و پیغامبر این ... کس بهشت
از وی در بهشت نرود و در بهشت رفیق عیسی پیغامبر علیه السلام باشد آنگاه فرمود که شنیده ام که خواجه محمد
عرشی رحمة الله علیه گفت هر که در وقت خفتن یکبار الحمد و سه بار اخلاص بخواند چنان از گناهان پاک شود که گویا
از مادر زاده باشد آنگاه فرمود که در حکایت خواجه ذوالنون مصری نوشته دیده ام بروایت ابن عمر رضی الله عنه که
در وقت خفتن قل یا ایها الکافرون بخواند هزار فرشته برین گواهی دهند به بهشت آنگاه فرمود در روز

با پیر خود در بدخشان مسافر بودم در مسجد بدخشان بزرگی را دیدم از خدا مشغول کار او را خواجه محمد بدخشانی
گفتندی از وی شنیدم که فرمود هر که در وقت آفتاب برآمدن دو رکعت نماز یا چهار رکعت بگذارد ثواب حج
و عمره در نامه اعمال وی نویسند و در خبر است هر که وقت برآمدن آفتاب دو رکعت یا چهار رکعت نماز بگذارد در فضیلت
از آن باشد که چون در دنیا هزار درم صدقه کرده باشد همین که خواجه این فوائد تمام کرد و مشغول شد دعا گو باز گشت
الحمد لله علی ذلک مجلس پانزدهم ۱۵ سخن در خدمت اهل جنت افتاده بود بر لفظ مبارک راند که در تفسیر امام
شافعی نوشته دیده ام که رسول علیه السلام را پرسیدند که ما را خبر کن از خوردن و آشامیدن اهل جنت پیغامبر علیه السلام
گفت بدان خدائی که مرا به پیغامبری فرستاده است که در بهشت یک مرد بمقدار صد مرد طعام خورد و صحبت
بعیال خود صحبت کند گفتند یا رسول الله صلعم چندین طعام بخوردن قضاء حاجت باشد یا نه گفت نباشد
آن همه از روی ایشان همچو خوی بیرون آید خوشبوی تر از مشک و در شکمش هیچ نماند انگاه فرمود که اهل بهشت
زنده باشند هرگز نمیرند جوان باشند هرگز پیر نشوند و پیوسته در نعمت باشند هر روز نعمت ایشان
زیادت باشد بعد از آن فرمود هر که خواهد آن نعمت بیابد در روز آدینه بعد از نماز صد بار سوره
اخلاص بخواند نعمت های بهشت بر وی زیادت گردد انگاه فرمود که رسول علیه السلام را پرسیدند
که مادران و پدران خود را در بهشت ببینند گفت بحکم کلام الله جَنّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَهَا
وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَاَزْواجِهِمْ وَذُرِّیّاتِهِمْ وَالْمَلائِکَةُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِم
مِنْ کُلِّ بابٍ یعنی درآیند در بهشت بهشتیان و آن کسانیکه لائق بهشت هستند از پدران
مادران و فرزندان خود و ملائکه گویند در روید از هر دری که خواهید انگاه فرمود چون
بهشتیان آرزو کنند که مادر و پدر خود را ببینند بر ایشان سوار شوند و در قصرهای ایشان بروند
خواجه این فوائد تمام کرد و مشغول شد دعا گوی باز گشت الحمد لله علی ذلک مجلس شانزدهم ۱۶
سخن در فضیلت [illegible] افتاده بود بر لفظ مبارک راند هر که پای در مسجد نهد بگوید بسم الله و [illegible]

لاحول ولا قوة الا بالله اعوذ بالله من الشیطان الرجیم پیغامبر علیه السلام گفت یا علی کرم الله وجهه
که هر که در مسجد رود و بگوید این کلمات در مسجد پس هر نماز که بکند خدای عز وجل از وی بپذیرد و بنویسد
هر رکعتی آن نماز ثواب صد رکعت نماز و بیامرزد خدای تعالی همه گناهان او را و بهر قدمی درجه در بهشت بنام
او بنا کنند آنگاه فرمود هر که در رود در مسجد و بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ابلیس گوید آه پشتم
شکسته و بنویسند بنام او عبادت یکساله و چون بیرون آید همین کلمه بگوید بربندند شر او را تا بار دیگر
برابر ثواب شهید صد نیکی بهر وارند در بهشت صد درجه آنگاه فرمود که امام زندوسی در کتاب خود می نویسند
که چون کسی در مسجد برود نخست پای راست نهد فرشتگان گویند یارب گناهانش بیامرز و چون وی
آید پای چپ بیرون نهد فرشتگان گویند یارب نگاه دار حاجت وی روا دار و جایگاهش در بهشت
جاویدان کن آنگاه فرمود که در رساله خواجه محمد عرشی رحمة الله علیه نوشته دیده ام قوتی النعمان کوفی
رحمة الله علیه در مسجد آمد پای چپ درون نهاد آوازی آمد ای قوتی در خانه خداوند پای چپ نهادی بسبب
بی ادبی آن قوتی نام شد چون که خواجه این فوائد تمام کرد و مشغول شد بدعاگوی بازگشت الحمد لله
علی ذلک مجالس ثبت شد هم سخن در گرد کردن مال و دنیا افتاده بود فرمود قول [illegible] آنگاه
گرد کردن آن پس مرد حق باید که دنیا ترک دهد آنچه برسد در راه خدای تعالی صرف کند و هیچ نگاه ندارد
آنگاه فرمود که شنیده ام از زبان مبارک خواجه ابو یوسف چشتی قدس الله سره العزیز که شکر مال صدقه
دادن است و شکر اسلام الحمد لله رب العالمین گفتن پس هر که الحمد لله رب العالمین بگوید حق اسلام
بجا آورده باشد و هر که زکوة مال بدهد شکر حق مال بجا آورده باشد آنگاه سخن در رنجوری کردن کودکان افتاده بود
رسول علیه السلام فرموده مزنید کودکان را که گریستن ایشان تسبیح ابلیس لعین است [illegible] ایشان بگریند و هر که خود کار را
نمرند معصیت [illegible] در دیوان او نویسند آنگاه فرمود در حدیث آمده است که اگر کسی گوید کودکان خود را ابلیس را
بنماز آرند تا [illegible] آید چون بگریند لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بگویند تا [illegible]

وریشان از گریه بمانند همین که خواجه این فواید تمام کرد و مشغول شد دعا گوی باز گشت الحمد لله
علی ذالک مجلس هیزدهم سخن در عطسه زدن افتاده بود فرمود که رسول علیه السلام
فرموده است چون مومن عطسه زند و بگوید الحمد لله رب العالمین حق تعالی همه گناهانش
بیامرزد و برآرند در بهشت بنام آن بنده درختی و ثواب بنده آزاد کردن بنویسند
چون عطسه دوم زند پدر و مادرش بیامرزد و چون عطسه سوم زند بداند که زکام است
اما ای مسلمانان جواب دادن عطسه کفارات گناهانست و زیادت درجاتست انگاه فرمود
که عطسه پرده است میان آتش دوزخ بنویسند هزار نیکی و برآرند هزار درجه و هر که در عطسه
جواب دهد یکبار الحمد لله رب العالمین عطا کند حق تعالی همسایگی پیغمبران و شمار ستانی
با هزار حور و ثواب یک لک پیغمبران دهند انگاه فرمود که اول کسیکه عطسه زد آدم علیه السلام
بود مهتر جبرئیل علیه السلام [illegible] و بود همین که خواجه این فواید تمام کرد و مشغول شد دعا گو
باز گشت الحمد لله علی ذالک مجلس ۱۹ نوزدهم سخن در فضیلت بانگ نماز افتاده بود فرمود
امیر المومنین علی رضی الله عنه پرسید از پیغامبر علیه السلام در فضیلت بانگ نماز و تفسیر آن
گفت یا علی هر که بانگ نماز گوید ثواب آن خدای تعالی داند اما بانگ نماز محبت است
برامت من و تفسیر این آنست چون موذن گوید الله اکبر چنانستی که میگوید همه اهل آسمان
گواه گرفتم تا امت محمد حاضر شوند و دست بر دارند از شغل دنیا چون گوید اشهد ان لا اله
الا الله بگوید ای امت خدا را و فرشتگان را گواه گرفتم که خبر تازه کردم بوقت نماز که
هیچ چیز بهتر از زین نیست و چون اشهد ان محمدا رسول الله گوید بگوید که گواهی میدهم که
محمد رسول خداست عز و جل فرستاده او بحق است و چون گوید حی علی الصلوة یعنی
ای امت محمد دین بر شما آشکارا کردم بشتابید بنماز تا خدا تعالی همه گناهان شما بیامرزد

که نماز ستون دین است و چون حی علی الفلاح گوید بگوید ای امت محمد بشتابید
در های بهشت ... است هر چیز بدو نصیب خویش برگیرید از رحمت که شما را بهره باشد از
آخرت و چون گوید الله اکبر الله اکبر چنانستی که میگوید رحمت کنند بر خویش و بدانند که
هیچ عملی فاضلتر از نماز نیست هر که دست بدارد بسیار پشیمانی خورد و چون گوید لا اله الا الله
بگوید بدانید که امانت هفت آسمان و هفت زمین است در گردن شما هر که اجابت کند
رستگاری یابد پس هر که اجابت کند کفارت گناهان مومن است و رفتن در مسجد طاعت
خدا و رسول است پس هر که خدا و رسول را طاعت دارد در روز قیامت یار ... نقلان
و شهیدان و رفیق داود علیه السلام باشد آنگاه فرمود که اجابت کردن موذن شفیع
خلق است در روز قیامت پس هر که نماز بجماعت گذارد به هر کوچکی ثواب صد ...
دریابد و شارستانی در بهشت بدهند همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد
بازگشت الحمد لله علی ذالک مجلس ... سخن در مومن افتاده بود بر لفظ مبارک راند
که مومن کسی است که این سه چیز را دوست دارد اول درویشی دوم نماز را سیوم مرگ
پس هر که این سه چیز را دوست دارد خدای تعالی او را دوست دارد و فرشتگان ...
و مکافات او در بهشت باشد آنگاه فرمود که درویشان را خدای تعالی دوست دارد
و ... خود دوستان خدای عز و جل اند آنگاه فرمود انس بن مالک رضی الله عنه گوید
هر که شصت هزار درم دارد او توانگر است و هر که از این کم ...
بجا آورده بدارد شب و روز شکر کند منزلت او منزل ... سید ...
رسول علیه السلام فرمود ... از زبان خواجه بود ... یحیی علیه الصلوة یعنی
بنزد معصیت ... خدای تعالی همه گناهان شما ...
... چون بگویید لا حول و لا قوة

و دیگر بنیکی شود هر از وی خوشنود باشد و دیگر کسیکه در دنیا تبرا او در ماندگان امتی که
علیه السلام و پانگاه فرمود هرکه همسایه را بیازارد او ملعون است و هرکه اهل بیت رسول را
دشمن دارد منافق است انگاه فرمود که فاضلتر اعمال امت محمد نماز است پس از ان صدقه
دادن و خواندن قرآن پس هرکه جهد کند درین سه چیز دست باز ندارد در روز در بهشت
انشاء الله تعالی چون خواجه این فوائد تمام کرد و مشغول شد دعاگوی بازگشت
الحمد لله علی ذالک مجلس بیست و یکم سخن در حاجت روا کردن مومن افتاده بود
فرمود که حق تعالی دوست دارد مومنی را که حاجت مومن روا کند و بهشت جایگاه
او باشد هرکه مومنی را گرامی دارد خدای تعالی همه گناهانش بیامرزد و اگر بدانقدر اگر نبود تعلیقش
راست یا خاری از راه بردارد تا در پای مومن نخلد حق تعالی او را در میان صدیقان و
شهیدان برانگیزد چون خواجه این فوائد تمام کرد و مشغول شد دعاگوی بازگشت الحمد لله
علی ذالک مجلس بیست و دوم سخن در کیفیت آخر الزمان افتاده بود بلفظ مبارک
راند که رسول علیه السلام گفت که چون آخر الزمان آید علما و هشت هزار ازار بگشته شوند
ذرد رابگشته پس در آن زمان علما را منافق خوانند انگاه فرمود آن زمان مرگ بهتر باشد
از زندگانی انگاه فرمود هرکه علم بیاموزد از بهر خدا او را مکافات او خدا بدهد پس رحمت
در دنیا و آخرت او را کنند و فردای قیامت همسایگی رسول علیه السلام جای دهند انگاه
فرمود که یک درم در کار علم خرج کند حق تعالی او را ثواب هزار سال عبادت بدهد و هرکه یک گامی
در طلب علم زند حق تعالی او را در بهشت صد درجه بدهد و هزار حور او را کرامت کند چون
خواجه این فوائد تمام کرد و مشغول شد دعاگوی بازگشت الحمد لله علی ذالک مجلس بیست و سوم
سخن در تفکر یاد کردن مرگ افتاده بود که در تفکر یاد کردن مرگ فاضلتر از قیام شب و روز

و بطوع یاد کردن مرگ ست آنگاه فرمود که رسول علیه السلام فرمود که فاضلترین زهد اندر
دنیا یاد کردن مرگ ست هر که همیشه در شغل مرگ باشد گور خود را مرغزاری یابد از
مرغزارهای بهشت آنگاه فرمود هر که در یاد کردن انبیا را صلوات بفرستد خدا تعالی
همه گناهانش بیامرزد اگرچه گناهان او از کف دریا زیادت بود و هفت اندامش بر
آتش دوزخ حرام گرداند و در همسایگی انبیا خانه یابد در بهشت انشاء الله تعالی
همین که خواجه این فوائد تمام کرد مشغول شد دعاگوی بازگشت الحمد لله علی ذلک مجلس بیست و چهارم
سخن در چراغ فرستادن در مسجد افتاده بود فرمود که از امیر المومنین علی آمده است رضی الله عنه
هر که یک شب چراغ در مسجد فرستد هفتاد ساله گناه او عفو کنند و هفتاد ساله عبادت
در نامه اعمال او بنویسند و هر که یکماه چراغ به مسجد دهد خدا تعالی هفت اندام او بر آتش
دوزخ حرام گرداند و درهای بهشت بروی بگشایند پس از هر دری که خواهد در آید و از دنیا
بیرون نرود تا جایگاه خود در بهشت نبیند و در بهشت رفیق پیغمبران باشد انشاء الله تعالی
چون خواجه این فوائد تمام کرد مشغول شد دعاگو بازگشت الحمد لله علی ذلک مجلس بیست و پنجم
سخن در باب درویشان افتاده بود هر که درویشی را مهمانی دارد هفتاد در بهشت بروی گشایند
و او را توانگر آخرت گویند و همچنان از گناهان پاک گردد و هر که درویشی را نانی پنهان دهد درهای
بهشت بگشایند آنگاه فرمود سه گروه بوی بهشت نیابند یکی درویش دروغ زن دوم
بخیل سوم بازرگان خائن سه گروه را عقوبت سخت باشد پس چون درویشان دروغ
بشنوند و توانگران بخیل گردند و بازرگانان خیانت ورزند خدا تعالی برکت از زمین برگیرد
نعوذ بالله منها همین که خواجه این فوائد تمام کرد مشغول شد دعاگوی بازگشت الحمد لله علی ذلک
مجلس بیست و ششم سخن در شبهای زمستان دراز افتاده بود فرمود که مرد بایستی

کان

امیر المومنین علی رضی الله عنه که روایت کرد از پیغامبر علیه السلام که علامت منافقان دراز و
شلوار یا پایچه است پس هر که شلوار یا پایچه دراز کند و زیر پای آید او عاصی باشد خدا و رسول خدا ازو
ناراض شوند و جای او دوزخ باشد انگاه فرمود هر که ازار دراز باشد که تا زیر پایش آید بهر قدمی
که بر زمین نهد فرشته ها که در میان آسمان و زمین اند بر وی لعنت کنند بهر مویکه بر اندامش باشد
خانه در دوزخ بنام او بنا کنند و ابو هریره رضی الله عنه گفت هر که ازار دراز پوشد او منافق است
و هر که آستین پیراهن دراز کند او ملعون است انگاه فرمود که دو گروه همیشه در لعنت خدا تعالی باشند
اول پوشنده آستین دراز دوم پوشنده ازار دراز پس هر کاین دو چیز بکند خانه برای او در
دوزخ بنا کنند نعوذ بالله منها چون خواجه این فواید تمام کرد و مشغول شد دعاگوی بازگشت
الحمد لله علی ذالک مجلس بست و هفتم سخن در عالمان و امیران جابر افتاده بود فرمود که در خبر است
چون آخر الزمان آید امیران جابر گردند و علما دنیا را دوست دارند فتنه در عالم پیدا آید پس در آن زمانه
مرگ بهتر از حیات باشد زیرا که عیش مومنان تلخ بود انگاه فرمود که چون امیران جابر گردند و
عالمان فرمانده شوند خدای تعالی برکت از میان خلق بردارد و شری در میان خلق پیدا آید و
در جهان فتنه پدید آید و شهرها ویران شوند و در دین فسادها کردن گیرند انگاه فرمود که
آخر الزمان علما بنجوار گردند و لوطی شوند پس بدانند که ایشان اهل دوزخ اند انگاه سخن در صدقه دادن
افتاده بود فرمود که صدقه دادن کسی را باید که او درویش باشد و درویشی خویش پنهان دارد که ثواب یکی
به ده باشد دیگر بخویشاوندان باید داد که یکی به هزار است دیگر صدقه یعنی هدیه بعالمی باید داد که یکی به هزار
باشد دیگر هدیه به پیری صالحی باید داد که یکی به پانصد است پس هر که صدقه بدین نوع دهد خدای تعالی
او را بیامرزد و جمله گناهانش عفو کند چون خواجه این فواید تمام کرد و مشغول شد دعاگوی بازگشت
الحمد لله علی ذالک مجلس بیست و هشتم سخن در توبه و اهل سلوک افتاده بود فرمود که در خبر است

از رسول علیه السلام که توبه نصوح کنید پیش از آنکه مرده آید آنگاه از آن پشیمانی سود ندارد

آنگاه فرمود که در کلام الله فرمان میشود آیه یا ایها الذین امنوا توبوا الی الله توبة نصوحا

یعنی ای آن کسانیکه ایمان آورده اند بحق تعالی توبه نصوح کنید پیش از آنکه در توبه بسته شود

آنگاه فرمود که چون آدم علیه السلام از بهشت بیرون آمد گفت الهی چون ابلیس را بر من تسلط

کردی و مرا طاقت آن نیست که وی را دفع کنم مگر بتوفیق تو ندا آمد ای آدم چون ترا فرزند

شوند فضل من گرد ایشان باشد هیچ مکر نتواند کرد پس ایمن باشند ایشان از مکر ابلیس آدم

گفت علیه السلام الهی زیادت کن فرمان آمد ای آدم توبه فریضه کردم تا جان اندر تن ایشان

چون توبه کنند من توبه او قبول کنم آنگاه فرمود اهل سلوک میگویند که توبه کردن بر جمله مسلمانان

فریضه است می باید که پیش از آنکه گوشمالش مرگ دهد او توبه کند آنگاه فرمود که پیغامبر علیه السلام

گفت حق تعالی سوی مغرب دری آفریده از بهر توبه پهنای آن در هفتاد ساله راه است و

یا چهل ساله پس آن در گشاده است که هرگز بسته نشود مگر آنگاه که آفتاب از سوی مغرب برآید آنگاه

فرمود که معین الدین این همه از برای کمالیت حال ترا بود که چندین تربیت کردم باید که سخن

گفتم این همه بکردار رسانی تا فردای قیامت شرمنده نمانی همین گفت و این گفت عصا

پیش بود دعاگو را داد و مصلی و خرقه نیز و بعد از آن فرمود که یادگار خواجگان ماست

این را بستان و هرگرا بعد از آن خود مرد یابی این در گردن او کنی و بدهی همین گفت خواجه

این فواید تمام کرد بنده روی بر زمین آورد و باز گشت الحمد لله علی ذالک + تمام شد

رساله انیس الارواح ملفوظ حضرت خواجه عثمان هارونی من تصنیف حضرت خواجه

معین الدین حسن سنجری قدس الله سره العزیز

صحت نامہ ارض الارواح

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲	۴	ہر	بار
ایضاً	۵	سعین	معین الدین
۴	۱۶	آنحرمی	آنحر نمودہ می
۵	۶	حمد	الحمد
۶	۲	فرمود	گفت
۷	۱۶	ذلت	زلت
۸	۶	برشا	مبرق
۹	۷	برود	بزود
ایضاً	۱۱	صحنت	تحنت
ایضاً	۱۳	دیگرجوالی	دیگر گرجوالی
۱۱	۱۰	زنان	تازنان
۱۲	۴	عرض کرد	عرضداشت کرد
ایضاً	۵	آنحضرت خوشنودی کہ رسولیست	اللہ و تو کہ رسولی
″	۱۱	لی است	رسولی آزاد
″	۱۳	وسلم بردہ	وسلم بیرون بردہ
″	۱۴	درتن	برتن
۱۳	۱	عرض نمود کہ	عرضداشت کرد کہ
۱۴	۱	بصحت یافرمود	آنگاہ درمولہ وقتے
۱۵	۱۲	ہمہ مردم	ہمہ بوی
۲۲	۱	رسول ع	رسول علیہ السلام فرمود
۲۰	۷	زدہ باد	فرمود
۲۳	۶	بتجلی	بتجلے
ایضاً	ایضاً	بجل	محل
ایضاً	۷	عبداللہ گفتندے	عبداللہ مبارک گفتندے
ایضاً	۱۱	جانورے از	جانوری از
۲۵	۱۸	ہر کہ شب	ہر کہ بہ شب
۲۶	۸	بیابد	نیابد
ایضاً	۱۰	وقتی بخارا	وقتی جانب بخارا
ایضاً	۱۳	درفاتحہ	در فضیلت فاتحہ
ایضاً	۱۴	نویسد	نویسند
۲۷	۴	درہم	درم
ایضاً	۱۹	جد افتادہ	سجدہ افتادہ
۲۸	۲	کلمات در سجدہ	کلمات پس
″	۴ و ۵	پشتم شکستی	پشتم بشکستی
″	۱۱	آن نور	آن او را نور
″	۱۶	بدرہ شکر حق	بدیدہ حق
۲۹	۵	بدانند	عبدانند
۳۱	۱۰	شہیدن	شہیدان
۳۴	۱۱	مگر آنگاہ	مگر آنکہ
″	۱۲	تربیت	ترغیب
″	۱۶	آوردوباز	آوردوبار

تمت

لله الحمد والمنة که رساله تکمیل الارواح عرفان تبیان تصنیف عارف معارف

خدا آگاهی و واقف رموز حقایق نامتناهی خواجه خواجگان حضرت خواجه معین الدین

چشتی قدس الله سره العزیز حسب فرمایش سخنور فهیم دانشور با طبع سلیم

واقف اسرار سخن کشاینده عقده سر نو و کهن محقق دقیقه سنج طریقت گزین پیرزاده مولوی

جناب شاه محمد علی صاحب مثنوی خوان سلمه الرحمان بنقل و مقابله نسخه

جناب شاه صاحب موصوف تیمناً و تبرکاً برای افاده طالبین حق

در مطبع حسینی چهاردهم جمادی الاول ۱۲۸۹ هجری صلعم حلیه طبع پوشید

هر کسی را که نسخه هذا مطلوب باشد بمحله وزیر گنج دکان کتب زاید علی سوداگر و مهتمم

مطبع مذکور طلب فرمایند ٭ و کسی بزرگ قصد طبع رساله مذا نفرماید